

غارت در عراق

فرق انقلاب و اشغال همین است !

آرش کمانگر

هدف نخست «جنگ آزادی‌بخش» آمریکا و متحدانش در عراق با سرنگونی رژیم صدام حسین و فروپاشی نظام حکومتی این کشور با تصرف آخرین پایگاه عمده رژیم بعث در زادگاه صدام (شهر تکریت) تحقق پیدا کرد. همزمان با این فروپاشی، موجی از هرج و مرج و غارت در شهرهای اشغالی به ویژه بصره و بغداد شروع شده است. رسانه های گروهی، فوج فوج جوانان و مردمی را نشان می‌دهند که مشغول تخلیه ادارات، بانک‌ها، فروشگاه‌ها و حتی بیمارستان‌ها هستند. در بغداد کار به جایی کشیده که پزشکان و کارکنان بیمارستان‌ها برای جلوگیری از چپاول، اقدام به باریکاد بندی و حفاظت مسلحانه از مراکز درمانی نموده اند. موزه مهم و معروف بغداد که جایگاه آثار باستانی به جای مانده از تمدن پنج هزار سال پیش بشریت در بین النهرین بوده، تماما تاراج گشته است. این مساله اعتراض یونسکو و کوفی عنان (دبیرکل سازمان ملل) را نیز برانگیخته و آنها تلویحا قوای متحدین را به بی توجهی و عدم تلاش برای حفظ امنیت اماکن و شهروندان متهم می کنند. نیروهای آمریکایی-بریتانیایی که در موقع شروع غارت شهرها، وظیفه ای برای خود جهت حفظ امنیت و جلوگیری از انهدام سرمایه های ملی کشور عراق قایل نبودند با افزایش فشارهای بین المللی و از جمله تظاهرات مردم بی آب و برق و فاقد امنیت بغداد در برابر مرکز فرماندهی متحدین (مستقر در هتل فلسطین) اقداماتی نمایشی برای به اصطلاح حفظ جان و مال مردم آغاز کرده اند و از جمله بار دیگر نیروی پلیس عراق را به خدمت فرا خوانده اند، نیرویی که مردم به شدت از آنها متنفرند و در دوره حکومت صدام حسین، دایما در معرض سرکوب و رشوه گیری های آنها بوده اند. به راستی چرا انبوه جوانان ناامید از سرنوشت خود، در وضعیتی که رژیم سابق برافزاده و رژیم جدید هنوز استقرار پیدا نکرده، مشغول سرقت اموال یکدیگر و نیز غارت ادارات و حتی داروها و وسایل بهداشتی بیمارستان‌ها هستند؟ برخی معتقدند که مردم عراق باوری به «رها کنندگان» خود ندارند و معتقدند که اشغالگران و حاکمان جدید، با شیوه ای دیگر سرمایه های ملی کشورشان را غارت خواهند نمود، پس قبل از آنکه آنها فرصت این «سرقت قانونی» را پیدا کنند، «ضروریست» از طریق «سرقت غیر قانونی» سهمی از این یغما برند. این روحیه مردمی است که نه به دست خود بلکه به دست غیر «رها» شده اند، لذا احساس مثبتی به قضایا و اطمینانی به سرنوشت خود ندارند. به خود می گویند «حالا که برکشورمان چوب حراج زده ند، چرا ما باید بیکار بنشینیم!» این روحیه را با روحیه مردم در مقطع یک انقلاب که مقایسه می کنیم، می بینیم که چه تفاوت عظیمی میان آنها نهفته است. بسیاری از ما دوران انقلاب ۵۷ علیه رژیم سلطنتی ایران را به یاد می آوریم. در آن دوران روحیه گذشت، فداکاری، همیاری، دستگیری از نیازمندان، صرف نظر کردن از دعوای و نزاع های شخصی و کلا احساس شیرین امنیت و آزادی موج می زد. از هم پاشیدن ساواک، گارد جاویدان و قوای نظامی و انتظامی رژیم پهلوی و فرار شاه به خارج، نه تنها شهرها و روستاهای کشور را دستخوش ناامنی و غارت و تاراج ننمود، بلکه به شهادت همه

انسان‌های منصف، امنیتی که در آن دوره وجود داشت و حس همدردی و همبستگی انقلابی که میان انبوه میلیونی مردم وجود داشت، در تمام تاریخ ایران زمین بی‌سابقه بوده است. پس چرا وقتی دیکتاتور ایران سقوط می‌کند و یا در حال تلاشی بوده ما با چنین روحیه ای مواجه بودیم اما وقتی دیکتاتور عراق سرنگون می‌شود، نه تنها اثری از این روحیه انقلابی و انسانی نیست، بلکه همه مترصد فرصت اند که از این اوضاع نابسامان توشه ای و غنیمتی نصیب خود کنند؟ پاسخ این معما ساده است: فرق است میان انقلاب اکثریت مردم برای حاکم شدن بر سرنوشت خویش و اشغال کشور توسط قوای بیگانه برای لگدمال کردن حق تعیین سرنوشت مردم.

اکثریت عظیم توده‌ها در عراق، از رژیم سفاک صدام حسین دلخوشی نداشتند، اما در همان حال از صاحبان جدید کشور (امپریالیسم آمریکا) اطمینان ندارند و معتقدند که این کشور بیهوده ده‌ها میلیارد دلار صرف تهاجم نظامی به عراق نکرده و اگر چندین و چند برابر آن را پس نگیرد یعنی از مهم‌ترین سرمایه ملی کشور (نفت) تاراج نکند، «ول کن معامله» نیست. شاید یک دلیل چشم‌فرو گذاشتن قوای متحدین بر تاراج شهرها، این باشد که کمپانی‌های آمریکایی و انگلیسی و .. که «شکم خود را برای بازار ۲۵ میلیون نفری عراق صابون زده اند» خوشحال شوند. یعنی عراق مجبور شود همه این ابزارها و کالاهای دزدیده شده را از کشورهای امپریالیستی بخرد. بی‌دلیل نبود که سربازان آمریکا هرجا انبار اسلحه‌ای، تانکی، توپی، خودروی نظامی از ارتش عراق به چنگ می‌آوردند، به جای انبار کردن و تحویل آنها به رژیم دست‌نشانده جایگزین، فوراً بدون هیچ ضرورتی آنها را نابود می‌کردند. کمپانی‌های تسلیحاتی آمریکا خود را آماده نموده اند که ارتش جدید عراق را با سلاح‌های خود مجهز کنند و از اتکای آن به سلاح‌های روسی و ... ممانعت نمایند. از این رو در برابر دوربین تلویزیون‌ها هزاران اسلحه کلاشنیکف در زیر چرخ تانک‌های خود قراردادند تا بعدها از جیب ملت عراق میلیون‌ها دلار صرف خرید اسلحه ژ۳ کنند.

در چنین آشفته‌بازاری ست که صحنه‌های غارت در شهرهای عراق پدیده‌ای دور از انتظار جلوه نمی‌کند. شاید برخی با دیدن این صحنه‌ها، شانه بالا اندازند و آن را ناشی از «توحش» و «عقب‌ماندگی» مردم عراق ارزیابی کنند. در صورتی که می‌دانیم همین یک دهه پیش بدنبال برخورد نژادپرستانه پلیس آمریکا در قبال یک سیاه‌پوست، یکی از بزرگ‌ترین شورش‌های توأم با تاراج در تاریخ معاصر در لس‌آنجلس روی داد. بنابراین واکنش‌های مردم عراق را نیز نمی‌توان به پای برخوردهای «غیر متمدنانه» آنها نوشت.

واقعیت این است که وقوع انقلاب در یک کشور بزرگ‌ترین زمین‌لرزه‌ها را در روحیات و نحوه رفتار مردم پدید می‌آورد. اما چون تحول موجود و جاری در عراق ربطی به یک روند انقلابی متکی بر اراده توده‌ای ندارد و حق تعیین سرنوشت یک ملت زیر چکمه اشغالگران له شده است و بسیاری از مردم عراق به روشنی از اهداف استعماری آمریکا مطلعند، لذا یاس و سراسیمگی و بی‌آیندگی خود را از طریق ناهنجاری‌هایی از قبیل غارت و چپاول بازتاب می‌دهند. از این رو سرنگون شدن رژیم بعث، نه تنها نقطه پایانی بر بحران‌ها و مشکلات عدیده عراق برجای نخواهد گذاشت، بلکه حضور اشغالگران خارجی، ویران شدن بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی عراق، بدهی‌های هنگفت آن به بانک‌های خارجی، اختصاص یافتن بخش عمده‌ای از درآمد آتی نفت به پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور جنگ اخیر، عدم وجود یک آلترناتیو نیرومند و مستقل ترقی‌خواه و وجود گرایش‌های قوی ارتجاعی، عشیره‌ای و مذهبی، آینده دشوار و مجهولی را در برابر ملت عراق قرار خواهد داد، چالش‌ها و نبردهای بزرگ‌تر هنوز در راه است.

هفته نامه پیوند ، چاپ کانادا ، شماره ۴۹۹

